

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

روابط هخامنشیان و عرب‌ها در سده ششم پیش از میلاد

معصومه بیگدلی^۱ (نویسنده مسئول)

شهرام جلیلیان^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۶

چکیده

امپراتوری هخامنشیان در سال ۵۵۹ پیش از میلاد، با پیروزی کوروش بزرگ بر آستیاگ، آخرین شاه ماد، تأسیس شد. وی با تصرف مناطق تحت تصرف دولت پیشین ماد، آسیای صغیر، اورارتو، لیدیه و کاپادوکیه و فتوحاتی در مشرق، گستره وسیعی از اقوام را در زیر لوای پادشاهی خود جمع کرد و پس از تصرف سارد، عرب‌ها را مطیع خود ساخت. با فتح بابل و رسیدن مرزهای ایران به مصر، کمبوجیه پسر کوروش برای تصرف این سرزمین و عبور از صحرای خشک و سوزان سینا، از اعراب درخواست یاری کرد. وی با کمک آن‌ها مصر را تصرف کرد و عرب‌ها به پاس این خدمت خود در تمام دوره هخامنشیان از ارسال مالیات معاف شدند.

شواهدی از وجود روابط میان عرب‌ها و ایرانیان در دوره هخامنشیان باقی مانده است. مورخان یونانی همچون هرودوت، گزنفون و دیودور سیسیلی در کتاب‌های خود به این روابط اشاره کرده‌اند. همچنین شاهان هخامنشی، هنگام ذکر سرزمین‌های تحت تسلط در سنگ‌نگاره‌های خود، از عربستان نیز یاد نموده‌اند. مهم‌ترین شاهد، نقش عرب‌ها در نقش برجسته‌های هخامنشی، از جمله پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید و آرامگاه‌های نقش رستم است.

در این پژوهش، کوشش شده با استفاده از منابع و شواهد تاریخی، به بررسی روابط امپراتوری هخامنشیان با اعراب شبه جزیره عربستان، از روزگار آغازین این سلسله تا پایان عمر این امپراتوری مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: هخامنشیان، اعراب، روابط خارجی، عربستان، ایران.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز m.bigdeli90@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز jalilianshahram@yahoo.com

روابط اعراب و هخامنشیان در گزارش‌های مورخان یونانی

کوروش دوم، بنیان‌گذار حکومت هخامنشیان، در حدود سال ۵۵۸ پ.م پادشاه قبایل ایرانی شد. پارسیان در ابتدای سلطنت خویش درانشان و پارس حکومت می‌کردند.^۱ قبایل پارسی عبارت بودند از: «پاسارگادها، مارافی‌ها و ماسپی‌ها» که دیگر پارسیان از وابستگان قبایل یادشده بودند. پاسارگادها از همه برتر بوده و طایفه هخامنشی از این قبیله بودند. پارسیان دیگر، شامل این قبایل بودند: «پانتیاله‌ها، دروزی‌ها، گرمانی‌ها، دائن‌ها، مردها، دروپیک‌ها و ساگارتی‌ها».^۲

کوروش در ابتدای سلطنت خود به پادشاهی ماد وابسته بود ولی بعدها علیه این حکومت شورید. امپراتوری هخامنشیان در سال ۵۵۹ پ.م، با پیروزی کوروش بزرگ بر آستیاگ آخرین شاه ماد، تأسیس شد.^۳ کوروش پس از این فتح، پارت و سایر ایالات شرقی را که قبلاً نیز جزء حکومت ماد بودند تحت تسلط و تصرف در آورد. در سال ۵۴۶ پ.م با آنکه لیدی از طرف بابل و مصر و اسپارت حمایت می‌شد، به تصرف کوروش درآمد. پس از تصرف لیدی، شهرهای یونانی آسیای صغیر نیز تحت سلطه ایرانیان قرار گرفتند. بین سال‌های ۵۴۵ و ۵۳۹ پ.م کوروش، زرنگیان (سیستان)، مرغیان (مرو)، خوارزم، سغدیان (سغد)، باکتریا (بلخ)، سکاها، آراخوزی (رخج) و قندهار را مطیع و منقاد خویش ساخت.^۴

کوروش در سال ۵۳۹ پ.م پسر نبونید پادشاه بابل را در نزدیکی رود دجله شکست داد و سپس سپاه گوبرو، فرمانده کوروش، بدون هیچ‌گونه زد و خوردی، سیپار (از شهرهای بابل) را متصرف شد و پس از دو روز بابل نیز فتح شد. در ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ پ.م خود کوروش نیز وارد بابل شد و این سرزمین یکی از ساتراپ‌های مهم امپراتوری هخامنشی شد و مرز ایران به مصر رسید.^۵

گزنفون در کتاب کوروش‌نامه، که زمانی تاریخی مربوط به زندگی کوروش بزرگ است، آورده: «کوروش پس از فتح سارد و قبل از رسیدن به شهر نینوا، اهالی فریژی بزرگ و کاپادوسیای و اعراب را منقاد و مطیع کرد. با اسلحه و تجهیزاتی که از این اقوام بدست آورد، سپاه بزرگی مرکب از چهل هزار سوار پارسی ترتیب داد و مقداری سلاح و عده‌ای اسب بین متحدین خود توزیع نمود».^۶

همچنین کوروش در استوانه فرمان خود در بابل، به تشریح مناطق تحت سلطه‌اش می‌پردازد و در بندهای ۲۹ و ۳۰ چنین می‌آورد: «و همگی (شاهان) جهان از زیرین دریا (= دریای مدیترانه) تا زیرین دریا (= دریای پارس)، (همه) باشندگان سرزمین‌های دوردست، همه شاهان آموری (Amurru = غرب)،

۱. داندامایف، ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی، ص ۱۳۵.

۲. هرودوت، تواریخ، ص ۱۶۰.

۳. هرودوت، تواریخ: ص ۱۵۸؛ بریان، امپراتوری هخامنشی، ص ۴۷. ۵۱؛ اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۹. ۵۱؛ داندامایف، ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی، ص ۱۳۷.

۴. داندامایف، ایران در دوران نخستین شاهان هخامنشی، ص ۱۳۸.

۵. همان، ص ۱۴۱؛ آگاهی بیشتر: هرودوت، تواریخ، ص ۱۸۹. ۱۹۱؛ بریان، امپراتوری هخامنشی، ص ۶۸. ۶۱؛ اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۲. ۵۱؛ گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۵۴. ۱۵۲.

۶. گزنفون، کوروش‌نامه، ص ۲۵۷.

باشندگان در چادرها، همه آن‌ها. باج و ساو بسیارشان را از بهر من (=کورش) به بابل اندر آوردند و بر دو پای من بوسه دادند...»^۱. در اینجا منظور از باشندگان زیر چادر، عرب‌ها هستند.

کمبوجیه پسر کورش در زمان پدر فرمانروای بابل شد و پس از مرگ پدر، جانشین و شاه ایران شد. وی قصد داشت تصمیم ناتمام پدر یعنی فتح مصر را عملی سازد. به همین سبب پس از ایجاد آرامش در قلمرو شرقی، به مصر لشکر کشید. هرودوت در کتاب خود جزئیات لشکرکشی کمبوجیه دوم به مصر را شرح داده است. وی معتقد است که عربستان یگانه راه دسترسی ایرانیان به مصر است. این منطقه از فنیقیه تا مرزهای شهر کادوتیس (غزه) به سوریان تعلق دارد که به آنان «سوریه‌ای‌های فلسطین» می‌گویند.^۲

کمبوجیه برای گذر از صحرای سینا و رسیدن به مصر، به آب نیاز داشت تا سپاهیان خود را از بیابان عبور دهد. هرودوت می‌گوید از کادوتیس (غزه) تا شهر نیوسوس (العریش) تمام مؤسسات تجاری دریایی به شاه عربستان تعلق دارند. پس از یونیوس تا دریاچه سربونیس که کوه کاسیون (کاسیوس) در نزدیکی آن در دریا پیش رفته است، سرزمین سوریه است. از دریاچه سربونیس به بعد، سرزمین مصر است. از نیوسوس تا کوه کاسیون و دریاچه سربونیس حداقل سه روز راه در بیابانی وحشتناک و سوزان است.^۳

کمبوجیه به توصیه فانس که به پسامتیخ، فرعون مصر خیانت ورزیده و از نزد سرور خود به نزد وی گریخته بود،^۴ تصمیم گرفت از عرب‌ها یاری بجوید تا سپاهیان خود را از این بیابان سوزان عبور دهد. در نتیجه فرستاده‌ای نزد شاه عرب گسیل داشت و از وی خواست آب و شتر در اختیار وی قرار دهد. هرودوت به نام شاه عرب‌ها اشاره‌ای نکرده است.^۵ شاید این شاه عرب‌ها همان فرمانروای لحيان و نی‌ای نبطیان آن ناحیه باشد.^۶

کمبوجیه سپاه خود را به سوی مصر به حرکت درآورد. او زمستان را در بابل به میهمانی شهربان بابل و سوریه، گوبروه، به سر رساند. گویا رسم بر این بود که هرگاه شاه در یکی از شهربانی‌های خارج از پارس بود، شهربان آن ناحیه می‌بایست تمام مدت در ملازمت فرمانروا به سر برد. هرودوت در کتاب خود، تواریخ، اشاره می‌کند که پس از قول دادن به فرستادگان کمبوجیه، به شیوه زیر به آن عمل کرد: «دستور داد مشک‌های پوست شتر را از آب پر کرده و بر همه شترانی که در اختیار داشت بار بزنند، آنگاه این کاروان شتران حامل آب را به بیابان فرستاد تا در آنجا به انتظار سپاهیان کمبوجیه بمانند. در عربستان لوله‌ای از پوست‌های به هم دوخته شده و دباغی شده گاو و سایر حیوانات را فراهم کرد و با این لوله که به حد کافی دراز بود، آب این رودخانه را به بیابان کشانید؛ از سوی دیگر دستور داده بود آب‌انبارهای بزرگی در کویر

۱. ارفعی، فرمان کورش بزرگ، ص ۴۹.

۲. هرودوت، تواریخ، ص ۳۵۱.

۳. همان‌جا.

۴. هرودوت، تواریخ، ص ۳۵۴؛ جواد علی، تاریخ مفصل عرب، ص ۴۵۴.

۵. جواد علی، تاریخ مفصل عرب، ص ۴۵۴.

۶. اسورت، ایران و تازیان پیش از اسلام، ص ۷۰۷.

بسازند تا آب این لوله‌ها در آنجا انبار شود. از این رودخانه‌ها تا کویر به اندازه ۱۲ روز راه است و می‌گویند آب را از سه لوله به سه آب انبار در سه محل متفاوت رسانید.^۱ بدین‌گونه آب سپاهیان کمبوجیه تأمین شد و وی موفق شد تا مصر را فتح کند.^۲

هرودوت در ضمن سخن گفتن از داریوش بزرگ، می‌گوید به علت کشورگشایی‌های نخست کورش و سپس کمبوجیه، همه اقوام آسیایی به جز اعراب مطیع او شدند. اعراب هیچگاه برده ایران نشدند اما برای اجازه عبور دادن به سپاه کمبوجیه هنگام حمله به مصر با ایران متحد گشتند، زیرا اگر چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد ایرانیان نمی‌توانستند مصر را تسخیر کنند.^۳ داریوش پس از رسیدن به قدرت، امپراتوری خود را به بیست ایالت (ساتراپی) تقسیم کرد. هرودوت در کتاب خود فهرستی از شهرنشین‌های شاهنشاهی هخامنشیان در زمان داریوش را ارائه می‌دهد. وی معتقد است، داریوش پس از تقسیم ایالات برای اداره هر شهری یک فرماندار (شهرب) تعیین نمود و سپس برای هر ملت خراجی ثابت تعیین کرد. برای این کار یا اقوام همسایه را جزو ملتی معین محسوب داشت یا بدون در نظر گرفتن همسایگی، برخی از اقوام را با اقوام دورتر در یک گروه قرار داد.^۴

در زمان کورش و کمبوجیه نظام مالیاتی معینی وجود نداشت، اقوام تنها به آوردن هدایا برای شاه اکتفا می‌کردند. هرودوت عربستان را جز شهری پنجم می‌داند و در توضیح این ایالت می‌نویسد: «منطقه‌ای از شهر پوزیدئون (شهری که آمفیلوخوس پسر آمفیارانوس در مرزهای کلیکیه و سوریه ساخته بود) تا مصر (غیر از بخش اشغالی اعراب که مالیات نمی‌پرداخت) که ۳۵۰ تالان می‌پرداخت. این شهری شامل تمام فنیقیه، سوریه معروف به فلسطین و قبرس می‌شد».^۵

هرودوت در جای دیگر می‌آورد که برخی اقوام خراج پرداخت نمی‌کردند بلکه پیشکش می‌فرستادند. وی سه قوم را نام می‌برد: «اتیویایی‌های همسایه مصر، کلخیس‌ها و اعراب». اعراب هر سال ۱۰۰۰ تالان کُندر برای شاه ایران می‌فرستادند.^۶ همچنین در شرح لشکرکشی خشایارشا به یونان، به ذکر اقوامی که در ارتش خشایارشا حضور داشتند می‌پردازد. وی اعراب را جزئی از ارتش می‌داند و آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: «عرب‌ها عبای بلندی که رویش کمر بند می‌بستند به تن داشتند و کمان‌های بلندشان را به بازوی راست و به‌طور وارونه انداخته بودند».^۷ وی همراه با اعراب، اتیویایی‌های جنوب مصر (حبشی‌ها) را ذکر می‌کند و آرشام را فرمانده این دو قوم می‌داند. سپس به شرح نیروی دریایی خشایارشا می‌پردازد و معتقد

۱. هرودوت، تواریخ، ص ۳۵۱.

۲. آگاهی بیشتر: کمبریج، ۱۳۹۲: ج ۳، ۷۰۷؛ اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۲۱؛ بریان، امپراتوری هخامنشی، ص ۸۳.

۳. ۷۸؛ آملی کورت، هخامنشیان، ص ۴۷؛ گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۵۹.

۴. هرودوت، تواریخ، ص ۳۹۸.

۵. همان، ص ۳۹۹.

۶. همان، ص ۴۰۰.

۷. همان، ص ۴۰۲.

۷. همان، ص ۷۸۷.

است اعراب بخشی از رزم‌ناوهای پارسی را در دست داشتند. شمار رزم‌ناوهای پارویی سه ردیفه را ۱/۲۰۷ فروند می‌داند که ۳۰۰ رزمناو از این تعداد در دست فنیقی‌ها و سوریایی‌های فلسطین بود. تجهیزات افراد این رزم‌ناوها عبارت بود از کلاه‌خودهای چرمی مانند کلاه‌خودهای یونانیان، زره یا سینه‌بند کتانی، سپر بی‌لبه و زوبین. هرودوت به این نکته اشاره می‌کند که این فنیقی‌ها به‌طوری که خودشان می‌گویند، در گذشته در کنار دریای ارتیره (خلیج فارس) زندگی می‌کردند و سپس به ساحل سوریه مهاجرت کرده‌اند. این منطقه از سوریه تا مصر را فلسطین می‌گویند.^۱

دیودور سیسیلی در کتاب کتابخانه تاریخ نیز ذکر می‌کند که لشکریان خشایار برای حمله به یونان، ناوگانی متشکل از ۳۰۰ کشتی جنگی تدارک دیدند اما پیش از آن نیروی زمینی را از سوریه و فنیقیه عبور دادند. آنان همراه ناوگانی که در طول ساحل حرکت می‌کرد، به مصر درآمده و سپس به سمت ممفیس رفتند.^۲

یگانه منبعی که وضع شاهنشاهی هخامنشی را در زمان اردشیر دوم به خوبی توضیح می‌دهد، کتاب آناباسیس نوشته گزنفون است. هنگامی که کورش کوچک عده‌ای سرباز یونانی را برای حمله به برادرش اردشیر دوم اجیر کرد، فرماندهی آنان را به گزنفون محول ساخت.^۳ پس از جنگ کوناکسا، کورش شکست خورد و سپاه یونانی وی به سرپرستی گزنفون بازگشت. گزنفون به شرح مناطقی که از آن‌ها عبور کرد می‌پردازد. این مناطق عبارت بودند از لودیا، فروگیا، لیکوئونیا، کاپادوکیه، کلیلیکا، سوریا، عربیا (عربستان) و بابل.

گزنفون در ضمن شرح نزاع نمون و کلنارخوس، به توصیف صحرای عربستان می‌پردازد^۴ و آن را بدین‌گونه شرح می‌دهد: «کورش ۵ منزل و ۳۵ فرسخ، در صحرای عربستان طی کرد، در حالی که فرات در دست راست او بود. در این ناحیه زمین صحرایی بود هموار مثل دریا و پوشیده از افسنتین بود. اگر رستی‌های دیگری هم در میان خار و خاشاک یافته می‌شد همه مانند مواد عطری خوشبو بودند. اما حتی یک درخت دیده نمی‌شد. لیکن در عوض هرگونه حیوان وحشی وجود داشت، دسته‌های بزرگ گورخر و عده زیادی شتر مرغ؛ گزال هم پیدا می‌شد. گاه‌به‌گاه سوار این جانوران دنبال می‌کردند».^۵

دیودور سیسیلی نیز سوریه را یکی از استان‌های ایرانی می‌داند و می‌گوید کورش کوچک و سپاهیان‌ش از سوریه عبور کردند و هنگامی که به دربندهای سوریه رسیدند، از اینکه این مکان را بدون نگهبان یافت خرسند شد، زیرا وی بسیار نگران بود که آن‌جا پیش از وی اشغال شده باشد. این محل گردنه باریک و شیب‌داری بود به‌طوری که می‌توانست به راحتی توسط گروهی از سربازان دفاع گردد.^۶

۱. همان، ص ۷۹۳.

۲. سیسیلی، کتابخانه تاریخ، ص ۲۸۳.

۳. احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، ص ۱۸۱.

۴. همان، ۱۰۵.

۵. گزنفون، آناباسیس، ص ۱۰۵.

۶. سیسیلی، کتابخانه تاریخ، ص ۳۴۱.

اعراب بر اساس سنگ‌نوشته‌های هخامنشی

یکی از مفصل‌ترین سنگ‌نوشته‌های برجای‌مانده از هخامنشیان، سنگ‌نوشته داریوش یکم در بیستون (DB) است. داریوش شاه در این سنگ‌نوشته به ذکر مناطق تحت تصرف خویش و حوادث آغاز دوران سلطنت خویش می‌پردازد.

در بند ششم سنگ‌نوشته آمده: «داریوش شاه گوید: این [است] کشورهایی که از آن من شدند. به خواست اهورامزدا من شاه آن‌ها بودم. پارس، عیلام، بابل؛ آشور، عربیا، مصر، اهل دریا، ساردی لیدی، یونانی‌های ساکن آسیای صغیر، ماد، ارمنستان، کپدوکیه، پرتو، زرنگ، هرئی و، خوارزم، باختر بلخ، سغد، گنداز، سک، تگوش، رُخج و مک. جمعاً ۲۳ کشور».^۱

سپس در بند هفتم می‌افزاید: «داریوش شاه گوید: این [است] کشورهایی که از آن من شدند. به خواست اهورامزدا بندگان من بودند. به من باج دادند. آنچه از طرف من به آن‌ها گفته شد چه شب و چه روز همان کرده شد».^۲

داریوش بزرگ در سنگ‌نوشته خود در نقش رستم، بار دیگر به سرزمین‌های تحت تصرف خود اشاره می‌کند. در بند ۴ این سنگ‌نوشته آمده: «داریوش شاه گوید: اهورامزدا چون این زمین را آشفته دید، پس آن را به من ارزانی فرمود. مرا شاه کرد. من شاه هستم. آنچه به آن‌ها گفتم، چنانکه میل من بود آن را کردند. اگر فکر می‌کنی که چند بود آن کشورهایی که داریوش شاه داشت پیکرها را ببین که تخت مرا می‌برند. آن‌گاه خواهی دانست، آن‌گاه به تو معلوم می‌شود [که] نیزه مرد پارسی دور رفته. آن‌گاه به تو معلوم می‌شود [که] مرد پارسی خیلی دور از پارس جنگ کرده است».^۳

این سنگ‌نوشته را همواره به‌عنوان شرحی بر تصویر منقوش آرامگاه - یعنی شاه بزرگ و اورنگ برانش - انگاشته‌اند. با این سخن می‌خواسته‌اند که نقش مزبور نه‌تنها در مورد شمار پیکره‌ها، بلکه در باب تمایز نژادی یک یک آنان نیز مستند باشد.^۴ همه آن‌ها مسلح‌اند و از یکدیگر متمایز شده‌اند و با پهلونوشته‌هایی مانند «این است پارسی» و «این است مادی» معرفی شده‌اند. هخامنشیان با نمایاندن تصاویری که مظهر ملت‌هایند به‌صورت بندگان اورنگ شاهی بزرگ در پی این مقصودند که نشان دهند، شاهنشاه ایران «شاهنشاه همه قبایل» است و دولت به همه آنان تعلق دارد و بر بازوی آن‌ها متکی است. این اقوام همگی در کنار هم ایستاده‌اند و شاهنشاه را حمل می‌کنند، هیچ قومی برتر از دیگری نیست و همه در خور اعتمادند.

۱. شارب، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، ص ۳۳؛ کنت، فارسی باستان، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۳۴؛ کنت، فارسی باستان، ص ۴۰۲.

۳. همان، ص ۸۷؛ کنت، فارسی باستان، ص ۴۵۲.

۴. شاپورشه‌بازی، شرح مصورنقش رستم، ص ۴۶.

اعراب در ردیف پایین نمایش داده شده‌اند: کسی که پیراهن کوتاه به تن کرده است و رویش عبائی دراز که قسمتی از آن یکبری چین خورده پوشیده است. شمشیر دراز آویخته و بی کلاه است (در آرامگاه دوم و سوم و چهارم پیراهن بلند به تن کرده است).^۱

داریوش در سنگ‌نوشته آرامگاه خود نیز به ذکر اقوامی که فرمان او را می‌برند، می‌پردازد: «گوید داریوش شاه این‌هاست کشورهای که من به خواست اهورامزدا، بیرون از پارس گرفتم. برایشان فرمان راندم. مرا باج آوردند. آنچه از من گفته شد، همان انجام دادند. قانونی کز آن من است پایدارشان نگهداشت: ماد، عیلام، خراسان، هرات، بلخ، سغد و خوارزم، زرنج، رخج، بوم صدگاو، گندارا، هندوستان، خاک سکا‌های هوم پرست، بوم سکا‌های تیزخود، بابل زمین، آسورستان، کشور تازیان، مصر و ارمن، کاپادوکیه، مرز لودیان، ولایت یونیان آسیا، بوم آن‌سوی دریا، کشور تراکیان و مقدونیان، یونانی‌های که خود سپروار پوشند، لیبی، حبشه، ولایت مکران و (آن بوم که) کاریا (خوانند).^۲

همان‌طور که می‌بینیم، جایگاه اعراب در سنگ‌نوشته بیستون، پنجمین قوم بوده اما در سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش به قوم هجدهم تغییر یافته است. خشایارشا نیز در سنگ‌نوشته خود که به سنگ‌نوشته دیوان (XPh) مشهور است سرزمین‌هایی که جدا از پارس بر آن‌ها حکمرانی کرده را برمی‌شمرد. در بند سوم سنگ‌نوشته خود آورده: «خشایارشا شاه گوید به خواست اهورامزدا این [است] کشورهای جدا از پارس که من شاه آن‌ها بودم. من بر آن‌ها حکمرانی کردم. به من باج دادند. آنچه از طرف من به آن‌ها گفته شد آن را کردند. قانون من [آن است] که آن‌ها را نگاهداشت. ماد، خوزستان، رخج، ارمنستان، زرنج، پرتو، هرات، بلخ، سغد، خوارزم، بابل، آشور، شت‌گوش، سارد، مصر، یونانی‌های که کنار دریا ساکن‌اند و آن‌هایی که آن‌سوی دریا هستند، مک، عربستان، گندار، هند، کپدوکیه، دها، سکا‌های هوم خوار، سکا‌های تیزخود، سکودرا، آک‌وَفَجی‌یا، لیبی‌ها، کاری‌ها و حبشی‌ها.^۳

اعراب در نظام مالیاتی ایران

همزمان با سیستم مالیاتی معمولی که در دهیاوه‌ها یا شهرنشین‌ها، قبل از داریوش بزرگ وجود داشته است، سیستم تقدیم ارمغان و هدیه نیز معمول بوده است. از طرف دیگر، از آنجایی که تقدیم هدایا جنبه اجباری داشت، تفاوتی با مالیات نداشته است. بنابراین از بدو امر، یعنی از ابتدای تأسیس شاهنشاهی هخامنشی و حتی قبل از تأسیس این شاهنشاهی، چنانکه متداول بوده اتباع برای مخارج مختلف و حفظ و حراست کشور می‌بایستی سهم خود را ادا کنند.^۴

۱. شاپور شهبازی، شرح مصورنقش رستم، ص ۲۹.

۲. شارپ، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، ص ۹۳؛ کنت، فارسی باستان، ص ۱۳۹۱، ۴۵۲؛ شاپور شهبازی، شرح مصورنقش رستم، ص ۶۶.

۳. فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، شارپ، ص ۱۱۹؛ کنت، فارسی باستان، ص ۴۸۹.

۴. احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، ص ۱۰۴.

در سطح استان، ساتراپ (یا شهربان) یا فرماندار مسلماً مسئول وصول و گردآوری خراج‌های مربوط به زمین بوده که برای این کار بی‌گمان به دفاتر موجود ثبتی قبل از هخامنشیان که در آن‌ها مقادیر زمین و اسامی اشخاص ثبت شده بود، مراجعه می‌کرده است.^۱

در سنگ‌نوشته‌های شاهی برای اشاره به خراج، واژه فارسی باستان baji بکار رفته است ولی baji نه تنها به معنای پرداخت ثابتی است که مردمان سرزمین‌هایی که رعایای شاه بودند، می‌پرداختند بلکه شامل هدایا نیز می‌شد. برای مثال نه نوبه‌ای‌ها خراج می‌پرداختند نه کولخیان. اعراب نیز خراج نمی‌پرداختند و این پاداشی بود که برای حمایت از لشکرکشی کمبوجیه به مصر گرفتند. ولی این ملل در سنگ‌نوشته‌های شاهی نام برده شده‌اند و بر پلکان بزرگ تالار بار عام تخت جمشید در حال حمل هدایا برای شاه نقش شده‌اند.^۲ بنابراین baji هم هدایا را در برمی‌گیرد و هم خراج.

تفاوت اقوام هدیه‌آور با اقوام باجگزار در درجه اول در این است که مالیاتشان را خودشان تعیین می‌کنند. یعنی میزان پرداخت‌هایشان در اصل به‌طور داوطلبانه مقرر شده است. تردیدی وجود ندارد که مقادیر پیرو خواست شاه تعیین می‌شد. برخلاف اقوام خراجگزار، پرداخت‌هایشان به تالان نقره برآورد نمی‌شد بلکه بصورت محصول خام بود.^۳

اعراب در سنگ‌نگاره‌های هخامنشی

کاخ آپادانا یا کاخ بار داریوش و خشایارشا که در قسمت غرب تخت جمشید بنا شده، از لحاظ موقعیت و داشتن ستون‌های بلند و سرستون‌های متنوع و سایر تزئینات، با شکوه‌ترین بنای تخت جمشید است که بر نقطه بلندی از صفا احداث گردیده است.^۴ این کاخ مختص پذیرایی و شرفیابی شخصیت‌ها، نمایندگان کشورهای تابعه و صاحب منصبان بوده است.^۵ کاخ آپادانا دارای دو پلکان ورودی بوده که یکی در شمال و دیگری در شرق آن است. پلکان شرقی به دلیل مدفون بودن زیر خاک نسبت به پلکان شمالی سالم‌تر مانده و می‌توان از روی قرینه قسمت‌های تخریب شده پلکان شمالی را بازسازی نمود.^۶ بر دیواره پلکان شرقی، ۲۳ گروه نمایندگی را نقش کرده‌اند که هدیه‌های نوروزی برای خشایارشا می‌آوردند.^۷ افراد و پیشکش‌هایشان با تفاوت‌هایی مختصر، همان افراد منقوش بر جبهه غربی پلکان

۱. ویسوفرو، ایران باستان، ص ۸۶.

۲. برسیوس، شاهنشاهی هخامنشی از کورش بزرگ تا ارشیراول، ص ۱۹۶.

۳. بریان، امپراتوری هخامنشی، ص ۶۱۶.

۴. سامی، پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی، ص ۳۱۱.

۵. همان‌جا.

۶. هینتس، یافته‌های تازه از ایران باستان، ص ۱۳۳؛ والزر، نقوش اقوام هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید، ص ۲۳؛ سامی، پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی، ص ۱۴۳.

۷. والزر، نقوش اقوام هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید، ص ۲۵؛ شاپور شهبازی، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۱۲۵.

شمالی‌اند.^۱ گروه‌ها در سه ردیف یکی بالای دیگری تنظیم شده‌اند. این گروه‌ها همه از سمت چپ بدن و هر فرد به صورت نیم‌رخ نمایان شده است و بر پلکان شرقی همین افراد را از سمت راست و باز به حالت نیم‌رخ می‌بینیم، بنابراین به طور کلی از هر فردی دو نقش که نمایانگر نمای چپ و نمای راست اوست داریم که با آن‌ها می‌توانیم نقش کامل آن فرد را به صورت مجسمه در نظر آوریم.^۲

برای شناخت هویت این گروه‌ها منبع مستقلى وجود ندارد اما می‌توان آن‌ها را از طرز پوشش و شکل لباسشان و هدایایی که آورده‌اند، یا آرایش موهایشان شناسایی کرد. منبع اصلی در شناخت جامه‌ها و اسلحه افراد، نوشته‌های مورخان یونانی چون هرودوت است. همچنین در نقش رستم نقوش اورنگ‌بران که بر آرامگاه‌های هخامنشی ترسیم شده‌اند و کتیبه‌ای که آن‌ها را معرفی کرده، در امر شناسایی این افراد ما را یاری می‌دهد.^۳

۲۳ هیئت نمایندگی پلکان شرقی آدادانا، گروه‌هایی ۳ تا ۹ نفری هستند که هرکدام توسط حاجبی پارسی یا مادی به دربار راهنمایی می‌شوند.^۴ هر گروه به وسیله درخت سروی از یکدیگر جدا شده‌اند. بیستمین هیئت، اعراب هستند که سه نفر بوده و توسط یک حاجب پارسی هدایت می‌شوند. اعراب قبای پیراهن‌مانندی دارند که تقریباً به قوزک پا می‌رسد. حاشیه پایینی که تنها در مورد نفر یکم دیده می‌شود، با دو نوار قلاب‌دوزی شده مزین گشته‌است. آستین تا آرنج می‌رسد و بر روی قبا قرار گرفته‌اند. عبا از پارچه‌ای نازک و چین‌دار درست شده و طوری به تن پیچیده گشته که بازوی راست را ناپوشیده می‌گذارد و قسمتی از آن به صورت منگوله‌دار بر کمرگاه می‌افتد. این سه مرد صندل سه‌بندی به پا دارند. کلاهی در کار نیست و چنان می‌نماید که زُلف، سراسر به طرز صاف و ساده شانه‌کرده مانده است. این هیئت دو هدیه عرضه می‌کنند. نفر دوم یک عبا تا کرده با لبه قلاب‌دوزی و چهارگوشه منگوله‌دار می‌آورد. که احتمالاً همانند لباسی است که خود عرب‌ها به تن دارند. قیمتی بودن این هدیه می‌بایست بیشتر بخاطر تزئینات قلاب‌دوزی شده یا توافقه آن، که در حجاری به دقت منعکس می‌شود، باشد تا از جهت جنس آن. آخرین نفر یک شتر جمازه، که حیوان سواری بارکش معمول سرزمین عرب‌ها بود، می‌آورد. شتران یک کوهانی در عهد پیش از اسلام در عربستان کار و جای اسب را داشتند.^۵

نتیجه‌گیری

۱. شاپور شهبازی، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۱۲۵.
۲. شاپور شهبازی، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۷۹.
۳. آگاهی بیشتر: شاپور شهبازی، شرح مصورنقش رستم، ص ۴۶.
۴. والزر، نقوش اقوام هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید، ص ۲۵؛ شاپور شهبازی، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۷۹؛ سامی، پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی، ص ۱۴۴.
۵. والزر، نقوش اقوام هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید، ص ۱۶۰؛ آگاهی بیشتر: شاپور شهبازی، راهنمای مستند تخت جمشید، ص ۱۳۶.

شاهان هخامنشی از همان ابتدای شکل‌گیری حکومتشان، سعی در توسعه قلمرو خود داشتند. هخامنشیان با تصرف نواحی گوناگون سرزمین‌های وسیعی را به تصرف خود درآوردند. قلمرو تحت تسلط آن‌ها از مصر تا آسیای مرکزی بود. اقوام متعددی تابع حکومت هخامنشیان شدند که یکی از این اقوام، اعراب بودند. سرزمین اعراب که در سنگ‌نگاره‌های شاهان هخامنشی از آن با عنوان «عربیا» یاد شده، شامل سوریه و فلسطین امروزی است. از مورخان یونانی نیز گزارش‌هایی باقی‌مانده که حاکی از وجود روابطی میان هخامنشیان و اعراب است. همچنین در نقش‌برجسته‌های هخامنشی، اعراب در صف هدیه‌آوردگان به دربار شاه حکاکی شده‌اند که هدیه آن‌ها یک عبا و یک شتر جمازه است. شواهد موجود نشان از آن دارد که میان ایرانیان و اعراب از امپراتوری هخامنشیان روابطی وجود داشته و این روابط دست‌کم تا پایان دوره هخامنشیان نیز ادامه داشته است.

فهرست منابع و مآخذ

- احتشام، مرتضی. *ایران در زمان هخامنشیان*، تهران: بی‌نا، ۲۵۳۵.
- ارفعی، عبدالمجید. *فرمان کورش بزرگ*. تهران: (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی) مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۸۹.
- اومستد، آلبرت. *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه محمدمقدم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- آلن، لیندزی. *تاریخ امپراتوری ایران*. ترجمه عیسی عبدی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- باسورث، ادوارد. «ایران و تازیان پیش از اسلام»، در *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- برسیوس، ماریا. *شاهنشاهی هخامنشی از کورش بزرگ تا اردشیر اول*. ترجمه هایده مشایخ. تهران: گستره، ۱۳۸۵.
- بریان، پیر. *امپراطوری هخامنشی*. ترجمه ناهید فروغان. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۱.
- جوادعلی. *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*. ترجمه محمدحسین روحانی. بابل: کتابسرای بابل، ۱۳۶۷.
- داندامایف. *ایران در دوره نخستین شاهان هخامنشی (قرن ششم قبل از میلاد)*. ترجمه روحی ارباب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- دیودور سیسیلی. *کتابخانه تاریخ*. ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۴.
- سامی، علی. *پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی: شوش، هگمتانه، تخت جمشید*. بی‌جا: انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۸.
- شارپ، رلف نارمن. *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: انتشارات پازینه، ۱۳۸۴.
- شهبازی، علیرضا شاپور. *راهنمای مستند تخت جمشید*. بنیاد پژوهشی پارسی-پاسارگاد، تهران: سفیران، ۱۳۸۴.
- _____ *شرح مصور نقش رستم*. شیراز: انتشارات بنیاد تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۷.

- جهان‌انداری داریوش بزرگ. تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۰.
- کنت، رولاند گراب. *فارسی باستان: دست‌نویس زبان، متون، واژه‌نامه*. ترجمه سعیدعربان. تهران: نشر علمی، ۱۳۹۱.
- کورت، آملی. *هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹.
- گزنفون، *آنا‌باسیس*. ترجمه احمد بیرشک. تهران: کتابسرا، ۱۳۷۵.
- _____، *کوروش‌نامه*. رضا مشایخی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- گیرشمن، رومن. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
- والزر، گرالد. *نقوش اقوام هخامنشی بنا بر حجاری‌های تخت جمشید*. ترجمه دورا اسمودا خوبنظر با همکاری علیرضا شاپورشه‌بازی. تهران: انتشارات پازینه، ۱۳۸۸.
- ویسهوفر، ژوزف. *ایران باستان (از ۵۵۰ پ.م تا ۶۵۰ پس از میلاد)*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، ۱۳۷۷.
- هرتسفلد، ارنست. *ایران در مشرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
- هرودوت. *تواریخ*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۹.
- هینتس، والتر. *یافته‌های تازه از ایران باستان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی